

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

## نهضت‌های ملی ایران

(۱۱۸)

### ماجرای کشته شدن نظام‌الملک

نظام‌الملک طوسی، بعد از عزل از مقام وزارت مدت درازی زنده‌نماند، وی هنگامی که به‌مراهی ملک‌شاه سلجوقی از اصفهان به بغداد میرفت دردم رمضان سال ۸۴۵ هجری در نزدیکی نهاوند توقف نمود. پس از غروب نظام‌الملک افطار کرد و به سوی خیمه‌ای که جایگاه زن و فرزندش بود روان شد. در این هنگام جوانی دیلمی، مانند کسانی که شکایتی دارند به طرف وی پیش رفت و چون نزدیک رسید ناگهان کاردی برکشید و نظام‌الملک را زخمی مهالک بزد این مرد که به ظاهر کسی بود که شکایتی به نزد نظام‌الملک می‌برد، در حقیقت از اعضاء فعال فرقه مخوف فدائیان اسماعیلی (حشاشین) بود که بدست توانای حسن صباح رهبر انقلابی قرن پنجم هجری در ایران سازمان یافته بود. گویند: قتل نظام‌الملک وزیر مقتدر ملک‌شاه سلجوقی نخستین عمل رعب‌انگیز آشکار این فرقه بوده است، لکن ابن‌اثیر از کشته شدن موذنی پیش از این زمان در اصفهان سخن گفته (۱) و به گمان وی این واقعه به قتل نظام‌الملک منجر شده است، زیرا وی نجاری را که از افراد این فرقه بود به اتهام شرکت در قتل موذن مزبور

اعدام کرد، و پیروان دعوت جدید (اسماعیلیان) به انتقام خون وی نظام‌الملك را کارد زدند، بی تردید موضوعی که موجب قتل نظام‌الملك به دست فدائیان اسماعیلی شد، آن بود که وی آشکارا باباطنیان و رافضیان به ویژه شیعیان و اسماعیلیان دشمنی و عناد می‌ورزید و با بهتر بگوئیم نظام‌الملك چون اهمیت اجتماعی باطنیان و خطری را که از آن متوجه دولت فتووالی سلجوقیان بود نیک درک میکرد، به اعتراف خود وی اسماعیلیان واقعی و پاکسانی را که مظنون به پیروی از آن مذهب بودند، به سخت‌ترین طرزی اعدام کرده و یازنده می‌سوزانیدند.

روحانیان سنی مذهب که به نفع گروه حاکمه عمل میکردند، همواره می‌کوشیدند تا حسن تنفر و کینه سنیان مسلمان را به اسماعیلیان (به اصطلاح آنان بددین) تحریک کنند، ولی محال بود با تعقیب و تضییقات بی‌رحمانه، از فعالیت اسماعیلیان ممانعت شود. آنان خود نظام‌الملك را به ترتیبی که دیدیم در سال ۴۸۵ هجری و اندکی بعد فرزند او را بقتل رسانیدند. فهرست قربانیان اسماعیلیان طویل است یک خلیفه فاطمی و دو خلیفه عباسی و بسیاری از روحانیان عالی مقام سنی و امیران و عده‌ای از پیشوایان صلیبیون در سوریه و دیگر نمایندگان گروه نامدار بدست فدائیان ایشان کشته شدند.

### مرک ملک‌شاه سلجوقی

ملک‌شاه سلجوقی پس کشته‌اشدن نظام‌الملك - وسی کمتر از یک ماه در اوج شهرت و نام، بعد از بیماری کوتاهی پیش از آنکه سنش به چهل برسد از این جهان در گذشت (۴۸۵ هجری) و با مرگ او در حقیقت بهترین بخش حکومت سلجوقی از نظر قدرت و تسلط خاتمه یافت و با بهتر بگوئیم آنچه بود تماماً با

او رفت . امیر معزی قطعه معروف زیر را به مناسبت مرگ نابهنگام ملک‌شاه سلجوقی سروده است :

رفت در يك مه به فردوس بر بن دستور پیر

شاه برنا در پی او رفت در ماه دگر

کرد ناگه قهر یزدان عجز سلطان آشکار

قهر یزدانی به بین و عجز سلطانی نسگر

### خلافت مستظهر بالله

در سال ۴۸۷ هجری المقتدی با مرالله وفات یافت ، بقولی جاریه او شمس‌النهار وی را مسموم کرد . بعد از مقتدی فرزندش احمد بن مقتدی معروف به المستظهر بالله بر مسند خلافت عباسیان نشست در دوره خلافت او کار باطنیان در ایران به اوج قدرت رسید .

### اغتشاش و نابسامانی بعد از مرگ ملک‌شاه سلجوقی

مرگ ملک‌شاه باب رقابت و جنگ‌های داخلی را از همه طرف مفتوح ساخت ، وی چهار پسر داشت که عاقبت همه آنها به سلطنت رسیدند و آخرین آنها سنجر می‌باشد که از همه بالاتر و معروف‌تر شد . ترکان خاتون همسر ملک‌شاه در موقع مرگ شوهرش با محمود پسر چهار ساله‌اش در بغداد بود ، وی بی‌درنگ به خلیفه فشار آورد که با فرزندش همراهی کرده و تاج و تخت دولت سلجوقی را برای او تأمین کند . پس از موافقت خلیفه ترکان خاتون خود بجای پسرش زمام امور را بدست گرفت ، و مأمور عالی رتبه چاباری به اصفهان فرستاد که بر کبارق پسر بزرگ ملک‌شاه را که از زن دیگر بنام زبیده نام بود

دستگیر سازد. ولی فرزندان نظام‌الملک در این باب پیشدستی کرده و بر کبیارق را که دوازده ساله بود قبلاً حرکت داده به ری بردند و در همانجا او را بر تخت شاهی نشاندند. ترکان خاتون پشت سرمأموری که فرستاده بود حرکت کرد و اصفهان را اشغال نمود.

اما چیزی نگذشت که مورد حمله بر کبیارق واقع شد، ولی با پرداخت مبلغی پول قضیه به مسالمت انجامید. کمی بعد از این واقعه ترکان خاتون ملک اسماعیل برادر زبیده را به وعده ازدواج تحریک کرد که به رقیب پسرش حمله ببرد. لیکن نامبرده شکست خورد و بر کبیارق دو سال بعد از فوت ملک‌شاه بطور رسمی معرفی گردید. اما این کار هم به شداید و محن موجود خاتمه نداد، زیرا توتوش عموی پدری و بانی سلسله شامات علم طغیان برافراشت، و بالاخره این پادشاه جوان را دستگیر کرده با خود به اصفهان برد و زندانی کرد. در آنجا تصمیم گرفته شد که او را کور کنند، لیکن ناگهان نابرداری وی محمود بمرض آبله درگذشت، و بر کبیارق در نتیجه دوباره بر تخت نشست، باید گفت در واقع یک قسمت این موفقیت به واسطه ناپدید شدن ترکان خاتون همسرشورش گریز ملک‌شاه از این صحنه بوده است، زیرا وی کمی قبل از این به قتل رسیده بود.

در سهایی که بر کبیارق در مکتب فلاکت و ادبار آموخته بود مورد استفاده اش قرار گرفت، توتوش را در سال بعد مغلوب و مقتول ساخت. و عموی باغی دیگرش را هم بدست یک غلام بچه‌ای به موقع از میان برداشت، در جریان این واقعه‌های مهیج حیات بر کبیارق مورد سوء قصد یکی از فدائیان اسماعیلی واقع گردید، ولی او بر حسب اتفاق از خطر جسته و جان به سلامت در برد. اندکی بعد از آن بر کبیارق برادر خود سنجر را به امارت خراسان برگزید و به عراق بازگشت (۴۹۰ هجری) ولی در سال ۴۹۳ هجری با شورش برادرش محمد که قدرت وی

را سخت به مخاطره افکنده بود مواجه شد محمد، از یاری مؤیدالملک لایق‌ترین فرزند نظام‌الملک فقید برخوردار بود. بر کیارق با راندن مؤیدالملک از خدمت خویش او را به دشمنی آشتی ناپذیر تبدیل کرده بود، این جنگ عجیب با فترت‌های کوتاه شکستها و پیروزیهای طرفین تا سال ۴۹۷ هجری دوام یافت و پنج جنگ بزرگ رخ داد، تا آنکه یک یا دو سال پیش از مرگ بر کیارق متارکه شد. در این مدت کارهای مدهش و ننگین بسیار انجام گرفت. زبیده مادر بر کیارق بدست محمد زندانی و در چهل و سه سالگی خفه شد (۴۹۳ هجری).

مجدالملک قمی که به عنوان وزیر اعظم بر کیارق جانشین مؤیدالملک شده بود از سوی سپاهیان شورشی به هواداری مذهب ملاحده (اسماعیلیان) متهم شد، و علی‌رغم میل سلطان به نجات وی، بدست شورشیان قطعه قطعه شد. مؤیدالملک را به زندان افکندند و به فرمان بر کیارق با بی رحمی سر از تن او جدا کردند، تا اینکه سرانجام در سال ۴۹۷ هجری میان دو برادر صلح افتاد، ولی در پایان این سال بر کیارق بیمار شد و در بیست و پنج سالگی در بروجرد درگذشت.

بر کیارق پیش از مرگ فرزند خرد سالش ملک‌شاه دوم را به جانشینی خویش نامزد کرده بود، کودکی که کمتر از پنج سال داشت. وی چند هفته یا ماهی بیش بر تخت نماند تا آنکه خلع شد و پس از رفتار ظالمانه روزگار از دودیده محروم گشت. (۱)

بعد از ملک‌شاه دوم محمد بن ملک‌شاه ملقب به غیاث‌الدین که اکنون عملاً فرمانروای بلامنازع امپراطوری سلجوقی شده بود بیش از سیزده سال سلطنت کرد (۵۱۲-۴۹۹ هجری) و در خلال این مدت تمام هم خود را مصروف جلوگیری

( ) تاریخ ادبیات ایران تألیف ادوارد براون جلد دوم ترجمه صدری اشار صفحه ۶

از قدرت روزافزون اسماعیلیان کرد، رو بهمرفته سلطنت او بدون حادثه گذشت مگر جنگ پیروزمندانهاش بر ضد امیر بزرگ عرب صدقه بن مزید امیر حله و معروف به (ملك عرب) در سال ۵۰۲ هجری.

نظامی عروضی سمرقندی در مقاله نجوم و منجمین حکایت غریبی در این باره آورده است (۱) بعد از مرگ محمد بن ملک‌شاه فرزندش محمود که جوانی ساده لوح بود با سنجر عموی مقتدر خود که فرمانروایی خراسان را داشت جنگ کرد، این جنگ در ساوه اتفاق افتاد و محمود شکست سختی خورد. لیکن سنجر به شفاعت مادرش برادرزاده مغلوب را به مهربانی پذیرفت و از سرگناه او درگذشت، و با وی به بزرگواری و علوهمت که در آن زمان نایاب بود رفتار کرد. زیرا علاوه بر آنکه مطابق معمول این زمان وحشت‌زا صدمه‌ای به چشمهای او نزد (یعنی او را کور نکرد) حکومت عراق را هم به وی داد، و دختر خود را به عقد او در آورد (۵۱۳ هجری) مطلبی که حائز کمال اهمیت میباشد اینست که در ظرف این مدت جدال و نزاع برادر کشی امپراطوری سلجوقی را روبه تجزیه سوق داد. کرمان، سوریه و آسیای صغیر بدست سلسله‌هائی افتاد که مستقل بودند هر چند ظاهراً واسمی سیطره و سیادت خاندان اصلی سلجوقی را قبول داشتند، ولی عملاً هیچ فرمانی نمی‌بردند، سنجر اگر چه عملاً بسایالات غربی ایران هیچگونه تعلق خاطری نداشت و سلجوقیان روم بطوری که آسیای صغیر بدین نام خوانده میشد بطور کلی مستقل شمرده شده، آنها سلسله خودشان را نگاهداشتند تا وقتی که عثمانی‌ها در آغاز قرن چهاردهم میلادی بر خاستند (۲)

(۱) چهار مقاله نظامی عروضی بکوشش دکتر محمد معین صفحه ۱۰۲

(۲) تاریخ ایران تألیف سرپرسی سایکس ترجمه فخر داعی کیلانی صفحه ۶۰

## نقش سلجوقیان کرمان در این دوره

در ورق‌های گذشته این تألیف از حالات موسس این سلسله یعنی ملك قاورد شرحی نقل شد ولی در اینجا لازم بنظر میرسد که از سرگذشت یا موفقیت‌های بعدی این سلسله که قدرت یکصد و چهل و شش سال در جنوب شرقی ایران فرمانروائی داشتند شمه‌ای نوشته شود. بعد از اعدام ملك قاورد برادرزاده فایح او ملک‌شاه بر آن شد که تمام خانواده او را از بیخ براندازد، در اجرای این منظور به طرف کرمان حرکت کرد و آن بلد را در محاصره گرفت. ملك قاورد چهل دختر از خود بجای گذاشته بود و قتیکه به فایح مزبور پیشنهاد کردند که برای سرداری چون ملک‌شاه شایسته نیست که دستش را بخون دختران و زنان بی‌پناه آلوده کند تحت تاثیر احساسات واقع شد و در نتیجه به تمامی فامیل آنها امان داد و از خون همه درگذشت و حکومت کرمان به سلطان شاه فرزند قاورد که پس از شکست پدر از بینائی محروم‌ش ساخته بودند واگذار گردید. حکمران بعدی توران شاه بانی مسجد کرمان بود، وی در سال ۴۹۰ هجری وفات یافت و پسرش ایران‌شاه بجای وی نشست ایران‌شاه در سال ۴۹۵ هجری به اتهام تمایل به عقاید باطنیان (اسماعیلیان) کشته شد.

بعد از ایران‌شاه پسر عموی وی ارسلان شاه به حکومت رسید این فرمانروا مدت چهل و یک سال یعنی تا سال ۵۳۷ هجری حکمرانی کرد و مردم آن سامان در نهایت سعادت و کامرانی بسر می‌بردند، و اگر اقوال مورخان را قبول نمائیم کاروان‌های آنها از آسیای صغیر، خراسان و عراق عبور نموده و به حبشه و زنگبار و چین می‌رفت. ارسلان شاه حکومت استان مجاور کرمان یعنی فارس را هم عهده‌دار بود و در عمان نیز نماینده داشت. بعد از ارسلان شاه فرزندش معیث‌الدین محمد بن ارسلان شاه سلطنت خود را با کور کردن بیست تن از برادران و برادرزادگان‌ش آغاز کرد (متوفی ۵۵۱) (بقیه در شماره آینده)